

کاربست رهیافت مدیریت ارزش محور در حفاظت از میراث زمین شناختی در مقصدهای گردشگری

هلیا شکری پور^۱، حمیده صادری اسگوئی^۲، سجاد فردوسی^۳ ✉

۱. کارشناسی ارشد مدیریت جهانگردی، دانشکده گردشگری، دانشگاه تهران، تهران، ایران.

۲. کارشناسی ارشد مدیریت جهانگردی، دانشکده گردشگری، دانشگاه تهران، تهران، ایران.

۳. استادیار گروه مدیریت و اقتصاد گردشگری، دانشکده گردشگری، دانشگاه تهران، تهران، ایران.

http://dx.doi.org/10.61882/kcr.8.1.1

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۳/۲۵

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۱/۱۲

چکیده

حفاظت از میراث زمین شناختی، به عنوان بخشی ارزشمند از میراث طبیعی، نیازمند نگاهی فراتر از اقدامات فنی است و باید بر پایه درک ارزش های متناسب به این میراث انجام شود. هدف این پژوهش، ارائه چارچوبی مفهومی برای حفاظت از میراث زمین شناختی بر اساس رهیافت مدیریت ارزش محور است. برای این منظور، با استفاده از روش استدلال منطقی و مرور ادبیات نظری، مفاهیم کلیدی مرتبط با ارزش، اهمیت، نظریه ناهمسانی شناختی و اصول مدیریت ارزش محور مورد بررسی قرار گرفت. یافته ها نشان می دهد که میراث زمین شناختی دارای مجموعه ای از ارزش های علمی، زیبایی شناسی، فرهنگی، اکولوژیکی، آموزشی و اقتصادی است که این ارزش ها، درک اهمیت آن را ممکن می سازند. از آنجا که گاه میان نگرش افراد نسبت به اهمیت این میراث و رفتار آن ها در عمل فاصله وجود دارد، نظریه ناهمسانی شناختی در این چارچوب به کار گرفته شد تا شکاف میان باور و رفتار ذی نفعان شناسایی و تحلیل شود. بر اساس چارچوب پیشنهادی پژوهش، سه اصل کلیدی رویکرد مدیریت ارزش محور شامل شفاف سازی، همگانی سازی و همسوسازی، به عنوان راهبردهایی برای کاهش ناهمسانی شناختی و افزایش هم راستایی میان ذی نفعان مختلف (جامعه محلی، گردشگران و متخصصان) پیشنهاد گردید. حفاظت از میراث زمین شناختی در این چارچوب، نه صرفاً اقدامی فیزیکی، بلکه فرآیندی است که در بستر تعاملات ارزشی، شناختی و رفتاری سامان می یابد. چنین رویکردی به ویژه در بسترهایی چون میراث زمین شناختی، که ماهیتی چندوجهی و پیچیده دارند، امکان آن را می دهد تا حفاظت از این میراث نه تنها علمی و تخصصی، بلکه مردمی، پایدار و مؤثر باشد. چارچوب پیشنهادی پژوهش می تواند مبنایی برای تدوین سیاست ها، طراحی برنامه های آموزشی و تقویت مشارکت اجتماعی در حفاظت از میراث زمین شناختی در مقصدهای گردشگری فراهم آورد.

واژگان کلیدی: میراث زمین شناختی، ناهمسانی شناختی، مدیریت ارزش محور، ژئوتوریسم، مقصدهای گردشگری.



فصل نامه دانش حفاظت و مرمت

شاپا چاپی: ۶۰۹۳-۲۵۳۸
شاپا الکترونیکی: ۳۰۶۰-۶۲۱۷

سال هشتم، شماره اول
شماره پیاپی ۲۳، بهار ۱۴۰۴
صفحات: ۱۴-۱

https://kcr.richt.ir

نویسنده مسئول: سجاد فردوسی

استادیار گروه مدیریت و اقتصاد گردشگری،
دانشکده گردشگری، دانشگاه تهران، تهران، ایران.

رایانامه:
sajad.ferdowsi@ut.ac.ir



مقدمه

هنگامی که فرآیندهای طبیعی شکل‌دهنده چشم‌انداز با فعالیت‌های انسانی در تعارض قرار گیرند، احتمال وقوع مخاطرات طبیعی افزایش می‌یابد. با گسترش استفاده انسان از سرزمین‌های بکر، شدت این خطرات نیز بیشتر شده و به تبع آن، خسارات جانی و مالی افزایش می‌یابد (Alcantara-Ayala, 2002). در این زمینه، ارتباط نزدیکی میان طبیعت زنده (تنوع زیستی) و طبیعت بی‌جان (تنوع زمین‌شناختی) وجود دارد. با این حال، اقدامات حفاظتی عمدتاً بر بخش زنده محیط‌زیست متمرکز بوده‌اند (Brilha, 2002) و راهبردهای حفاظتی اغلب بر مبنای حفاظت از فلورا^۱ و فونا^۲ شکل گرفته‌اند (Brilha, 2004). در نتیجه، مفهوم حفاظت زمین‌شناختی هنوز در سطح عمومی به اندازه حفاظت از تنوع زیستی جا نیفتاده است (Schutte, 2009). گری^۳ (۲۰۰۴) بر این باور است که عوامل مختلفی از جمله برداشت غیرمسئولانه سنگ، فسیل و کانی، توسعه شهری و صنعتی، فرسایش، تخریب پوشش گیاهی، فشار بازدیدکنندگان، تغییرات اقلیمی، فعالیت‌های نظامی، نبود آموزش و آگاهی‌رسانی، و معدن‌کاوی غیر اصولی، میراث زمین‌شناختی را تهدید می‌کنند. این تهدیدها را می‌توان در دو دسته کلی تفکیک کرد: ۱. تهدیدات انسانی مانند برداشت غیرمجاز و توسعه ناپایدار که ناشی از فقدان قوانین مؤثر، آموزش ناکافی و سیاست‌گذاری نادرست است؛ ۲. تهدیدات طبیعی نظیر فرسایش و آتش‌سوزی. با افزایش این تهدیدات، نیاز به اجرای فنون عملی در حفاظت و مدیریت میراث زمین‌شناختی بیش از پیش احساس می‌شود. این اقدامات بدون مشارکت مدیران و جوامع محلی موفق نخواهند بود. از سوی دیگر، زمانی که پدیده‌های زمین‌شناختی از منظر ژئوتوریسم بررسی می‌شوند، اهمیت حفاظت از آن‌ها دوچندان می‌شود. ژئوتوریسم با هدف حفظ محیط‌زیست (Cater, 2002) و افزایش توان اقتصادی جوامع محلی (Vogt, 1997)، به دنبال شناسایی و معرفی پدیده‌های زمین‌شناختی و ترویج توسعه پایدار است (Tsaur et al., 2006). ژئوتوریسم از طریق انتقال مفاهیم علمی به گردشگران، تلاش می‌کند تأثیرات منفی فعالیت‌های انسانی را کاهش داده و حفاظت اصولی از این میراث را نهادینه سازد (Gray, 2008). گری (۲۰۰۴) عنوان می‌کند که تنوع زمین‌شناختی به دلایل ارزشمندی ذاتی و تهدیدات گسترده ناشی از فعالیت‌های انسانی، نیازمند حفاظت است. این حفاظت‌ها، نمادی از تمایز جوامع متمدن در مواجهه با محیط‌زیست تلقی می‌شود. با این حال، به دلیل گستردگی و دشواری درک این مفهوم برای عموم، حفاظت جامع از کل تنوع زمین‌شناختی ممکن نیست (Andrasanu, 2009; Kubalikova, 2013). راهکار پیشنهادی برای مقابله با این چالش‌ها، تمرکز بر حفاظت از بخش‌های ارزشمند در قالب ژئوسایت‌ها و مکان‌های ژئومورفیکی است (Cleal, 2007). هر ژئوسایت نیاز به مدیریت ویژه خود دارد (Yazdi, 2014)، اما وجود برخی ویژگی‌های مشترک بین آن‌ها، امکان انتقال دانش و تدوین رهنمودهای اساسی برای حفاظت را فراهم می‌سازد. با این حال، در دهه‌های اخیر، آسیب‌پذیری میراث زمین‌شناختی، شامل عناصر زمین‌شناختی و ژئومورفیک، کمتر از میراث فرهنگی و زیستی مورد توجه قرار گرفته است (Reynard & Coratza, 2007).

این در حالی است که ژئوسایت‌ها در معرض انواع تهدیدات هستند، از جمله گردآوری غیرقانونی فسیل‌ها، تخریب ناشی از بازدیدکنندگان، معدن‌کاری ناپایدار و ضعف قانون‌گذاری. این تهدیدات همان‌طور که بر تنوع زیستی اثرگذارند، بر تنوع زمین‌شناختی نیز تأثیر مستقیم دارند (Weighell, 2000). اهمیت حفاظت از این میراث، پیش‌تر توسط نهادهای بین‌المللی همچون یونسکو و انجمن بین‌المللی علوم زمین شناسایی شده است. در اروپا نیز انجمن اروپایی حفاظت از میراث زمین‌شناختی، راهبردی تلفیقی ارائه کرده است. با این وجود، حفاظت از میراث زمین‌شناختی همچنان در حاشیه باقی مانده و نیازمند بازنگری اساسی در رویکردهای سنتی حفاظت طبیعت است؛ زیرا حفاظت از گونه‌های زیستی بدون درک و حفظ فرآیندهای زمین‌شناختی، امکان‌پذیر نخواهد بود (Sharples, 2002).

در همین زمینه، استفاده از نظریه‌های روان‌شناختی می‌تواند به درک بهتر رفتارهای ذی‌نفعان و عوامل مداخله‌گر در ضعف حفاظت بینجامد. نظریه ناهمسانی شناختی که نخستین بار توسط لئون فستینگر^۴ (۱۹۵۷) مطرح شد، بیان می‌دارد که افراد زمانی که میان نگرش‌ها، باورها و رفتارهایشان تعارض وجود دارد، دچار تنش روانی می‌شوند و برای کاهش این تنش، به یکی از سه راهبرد تغییر نگرش، تغییر رفتار یا توجیه رفتار خود متوسل می‌شوند. در زمینه حفاظت از میراث زمین‌شناختی، بسیاری از ذی‌نفعان (مانند گردشگران، جوامع محلی و حتی مدیران) با نوعی شکاف میان آگاهی و عمل مواجه‌اند؛ به این معنا که علی‌رغم درک اهمیت حفاظت، رفتارهای آن‌ها در عمل با این نگرش هم‌راستا نیست. این وضعیت دقیقاً مصداقی از ناهمسانی شناختی است که در صورت نادیده گرفته شدن، می‌تواند به تداوم آسیب به میراث زمین‌شناختی بینجامد. بنابراین، توجه به این نظریه و کاربرد آن در طراحی راهبردهای مداخله‌ای، می‌تواند در کاهش این شکاف مؤثر باشد.

در این راستا پژوهش حاضر با تلفیق نظریه ناهمسانی شناختی و رهیافت مدیریت ارزش‌محور، می‌کوشد چارچوبی جامع برای حفاظت از میراث زمین‌شناختی ارائه دهد که علاوه بر توجه به ابعاد ارزشی میراث زمین‌شناختی، به شناسایی و کاهش شکاف میان نگرش و رفتار در میان ذی‌نفعان نیز بپردازد. از این‌رو، پژوهش حاضر ضمن بهره‌گیری از ادبیات گذشته، به پر کردن خلأهای نظری و کاربردی موجود در زمینه حفاظت زمین‌شناختی با رویکرد ارزش‌محور کمک می‌کند. از این‌رو، این پژوهش با هدف تدوین چارچوب حفاظت از میراث زمین‌شناختی مبتنی بر رهیافت مدیریت ارزش‌محور در مقصدهای گردشگری انجام پذیرفته است.

پیشینه تحقیق

در ادامه برخی پژوهش‌های انجام شده در حوزه ژئوتوریسم و میراث زمین‌شناختی مورد اشاره قرار گرفته است. گری^۵ (۲۰۱۳) در پژوهش خود اظهار داشت که به‌منظور واکنش به تهدیدات بالقوه‌ای که ژئوسایت‌ها با آن‌ها مواجه‌اند و ارائه یک طرح مدیریتی برای انجام اقدامات موردنیاز جهت حفظ و ارتقاء آن‌ها، لازم است نیازهای حفاظتی ژئوسایت‌ها بر اساس سه عامل مورد توجه قرار گیرد:

۱. تعیین کاربردهای موردنظر یا بالقوه ژئوسایت؛
۲. تحلیل کاراکتر ژئوسایت‌ها از نظر ماهیت فیزیکی، محیط و منابع موجود در آن‌ها؛
۳. شناسایی تهدیدهای بالقوه طبیعی و انسانی و حساسیت ژئوسایت‌ها به این تهدیدها. گارسیا-اورتیز^۶ و همکاران (۲۰۱۴) حفاظت از سایت‌های میراث زمین‌شناختی را از طریق ارزیابی خطر تخریب ژئوسایت‌ها مطرح می‌کنند. وی با مرور پژوهش‌های پیشین، برای شناسایی عوامل تخریب یک ژئوسایت دو مرحله را مدنظر قرار می‌دهد: گام اول، جمع‌آوری اطلاعات می‌باشد که در سه زمینه مطرح می‌باشد: ۱. شناسایی جاذبه‌های اصلی؛ ۲. شناسایی ویژگی‌های زمین‌شناسی ژئوسایت‌ها؛ ۳. شناسایی اندازه ژئوسایت؛ گام دوم، شناسایی عوامل مختلفی است که شکنندگی، آسیب‌پذیری طبیعی، و آسیب‌پذیری انسانی ژئوسایت‌ها را تعیین می‌کند. تاواریس^۷ و همکاران (۲۰۱۵) معتقدند که حفاظت از میراث زمین‌شناختی، تنها با حضور جامعه محلی در بخش‌هایی فرایند حفاظت، و تضمین یکپارچگی فیزیکی این میراث ارزشمند از سوی آن‌ها کافی نیست بلکه حفاظت اثربخش از ارزش‌های میراث زمین‌شناختی، وابسته به حضور جامعه محلی در همه اقدامات حفاظتی شامل فهرست برداری، ارزیابی، حفاظت، ارزش‌گذاری و نظارت می‌باشد. آن‌ها حفاظت جامعه‌محور از میراث زمین‌شناختی بر اساس تولید دانش و مدیریت، و مبتنی بر ارتباط و مشارکت ذی‌نفعان را موجب ارتقای راهبردهای حفاظتی و قابلیت‌های اراضی می‌دانند. فوئرتر - گوتیز^۸ و همکاران (۲۰۱۶) مدیریت میراث زمین‌شناختی را با تأکید بر فعالیت‌های انسانی که سایت‌های زمین‌شناسی را تحت فشار قرار می‌دهند مورد توجه قرار دادند. آن‌ها تهدیدات انسانی میراث زمین‌شناختی را ناشی از دو منبع می‌دانند: ۱. استفاده عمومی، ۲. آسیب‌پذیری انسانی ژئوسایت‌ها. آن‌ها با شناسایی تهدیدات، برخی راهبردهای مدیریتی را در قالب دو اصل پیشگیری و نظارت مطرح نمودند. ویگنال^۹ و همکاران (۲۰۱۸) تغییرات آب‌وهوایی را یکی از نگرانی‌های مهم در جهت حفاظت از میراث زمین‌شناختی معرفی می‌کنند. ایشان به شناسایی خطرات ناشی از تغییرات آب و هوایی بر میراث زمین‌شناختی پرداخته و سایت‌های زمین‌شناسی را از حیث شدت مواجه با خطرات تغییرات آب و هوایی همچون نظارت پیوسته بر بارش، افزایش سطح دریا، و طوفان و غیره اولویت‌بندی نمودند. در پایان نیز برخی اقدامات مدیریتی همچون نظارت پیوسته بر سایت‌ها، مدیریت پیشگیرانه، جابجایی، تجدید مرزهای محدوده حفاظت‌شده، افزایش آگاهی و غیره را پیشنهاد نمودند.

رنجبر^{۱۰} (۲۰۰۹) به بررسی قابلیت‌ها و پتانسیل ژئوتوریستی تنگ زیگان واقع در صالح‌آباد شهرستان مهران پرداخت و به این نتیجه رسید که تنگ زیگان به عنوان یکی از پدیده‌های منحصر‌بفرد ژئومورفولوژی، حاصل فرسایش آبی بر روی کنگلومرای بختیاری می‌باشد و پتانسیل بالایی از لحاظ ژئوتوریستی دارد. زند مقدم^{۱۱} (۲۰۰۹) به بررسی توانمندی‌های دشت کویر به عنوان ژئوپارک بزرگ ایران مرکزی و نقش آن در توسعه پایدار استان سمنان پرداخت و به این نتیجه رسید که اهمیت مطالعات ژئوتوریستی دشت کویر در حدی است که می‌تواند اشکال دیگر توریست را در این منطقه تحت شعاع خود درآورد. فخاری و نورمحمدی^{۱۲} (۲۰۱۳) در پژوهشی به گردشگری آتشفشان با تأکید بر مناطق هیدروترمال در آتشفشان دماوند پرداختند. در این پژوهش به شناسایی و معرفی مناطق دگرسانی در آتشفشان دماوند به عنوان یک منبع توریستی با معرفی محصولات جدید اکوتوریستی، مانند پیاده‌روی‌های آتشفشانی، چشمه‌های معدنی گرم و سرد (اسپا) و همچنین مناطق هیدروترمال پرداخته شده که مناظر جالب‌توجهی را برای گردشگران به وجود آورده‌اند. یزدی و دبیری^{۱۳} (۲۰۱۵) در مقاله با عنوان درآمدی بر ژئودایورسیستی به عنوان پایه‌ای برای توسعه ژئوتوریسم، بیان نمودند که به‌رغم اهمیت تنوع زمین‌شناختی در ابعاد مختلف، این پدیده متأثر از فعالیت‌های انسانی در معرض تهدید است. محمدی عراق^{۱۴} و همکاران (۲۰۱۶) به شناسایی و ارزیابی میراث زمین‌شناختی پیرامون سایت میراث جهانی تخت سلیمان در آذربایجان

غربی پرداختند و بیان نمودند محدوده مطالعاتی از نظر تنوع زمین‌شناختی، تنوع زیستی و تنوع تاریخی - فرهنگی بسیار غنی، ولی متأسفانه از نظر اقتصادی فقیر است. زنگنه اسدی^{۱۵} و همکاران (۲۰۱۸) به ارزیابی ژئومورفوسایت‌های ژئوپارک پیشنهادی غرب خراسان رضوی به منظور حفاظت از میراث زمین‌شناختی پرداختند. نتایج نشان داد که اگر ژئومورفوسایت‌ها را به چند گروه دسته‌بندی نماییم، ژئومورفوسایت‌های مربوط به هیدرولوژی بیشترین امتیازها را در معیارهای علمی، آموزشی و توریستی و خطر تخریب دارا هستند. گلی مختاری^{۱۶} و همکاران (۲۰۱۸) به بررسی تطبیقی توانمندی‌های ژئوتوریسم شهرستان الشتر پرداختند. نتایج نشان داد که هر دو روش ابعاد متنوعی از توانمندی‌های ژئوسایت‌ها را مورد سنجش قرار می‌دهد.

با مروری بر مطالعات پیشین، می‌توان دریافت که اغلب پژوهش‌های خارجی به ارزیابی و شناسایی تهدیدات ژئوسایت‌ها، نقش مشارکت جوامع محلی در حفاظت، و اثرات تغییرات اقلیمی پرداخته‌اند. همچنین، تحقیقات داخلی بیشتر بر شناسایی ظرفیت‌ها و پتانسیل‌های ژئوتوریستی مناطق مختلف تمرکز داشته‌اند. این مطالعات اگرچه به‌طور ارزشمندی به تبیین ویژگی‌های ژئوسایت‌ها و تهدیدات آن‌ها پرداخته‌اند، اما چند خلأ عمده در آن‌ها مشاهده می‌شود: نخست آن که عمده این پژوهش‌ها فاقد یک چارچوب نظری منسجم برای حفاظت از میراث زمین‌شناختی هستند. دوم آن که در اکثر موارد، رابطه میان ارزش‌های مختلف میراث زمین‌شناختی و راهبردهای مدیریتی به‌صورت ساختارمند بررسی نشده است. سوم، نقش ناهمسانی‌های شناختی میان نگرش و رفتار ذی‌نفعان مختلف، به‌ویژه جوامع محلی، مدیران و گردشگران در فرایند حفاظت نادیده گرفته شده است.

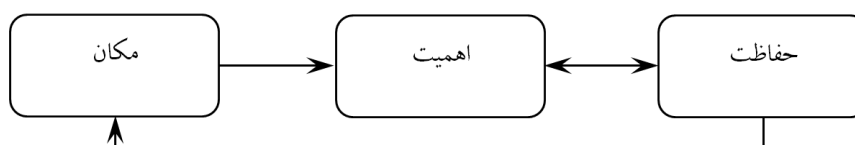
روش پژوهش

با توجه به ماهیت و هدف مقاله که تدوین چارچوب حفاظت از میراث زمین‌شناختی مبتنی بر رهیافت مدیریت ارزش‌محور است، پژوهش حاضر از نوع بنیادی - توسعه‌ای و با رویکرد کیفی انجام شده است. راهبرد اصلی مورد استفاده در این پژوهش، راهبرد استدلال منطقی است. راهبرد استدلال منطقی به معنای استفاده از روش استنتاجی برای ترکیب نظام‌مند مفاهیم، نظریه‌ها، و شواهد موجود به‌منظور ساختن یا استخراج یک چارچوب نظری جدید است. در این روش، پژوهشگر از طریق تحلیل مفهومی، مقایسه تطبیقی، و ترکیب استدلالی داده‌های متنی و نظری، تلاش می‌کند تا میان اجزای پراکنده دانش، رابطه‌ای منطقی و انسجام‌یافته برقرار کند. در این پژوهش، راهبرد استدلال منطقی نقش محوری در تلفیق مباحث نظری مرتبط با میراث زمین‌شناختی، مدیریت ارزش‌محور، و نظریه ناهمسانی شناختی داشته و به تدوین چارچوب نهایی کمک کرده است. به عبارت دیگر، به‌جای اتکا به داده‌های میدانی یا تجربی، چارچوب پیشنهادی از طریق تحلیل و استنتاج مفاهیم برگرفته از ادبیات نظری و پژوهش‌های پیشین شکل گرفته است. این فرایند شامل چهار مرحله بوده است: ۱. بازخوانی و واکاوی نظریه‌ها و مطالعات مرتبط؛ ۲. شناسایی عناصر کلیدی و مفاهیم مشترک؛ ۳. تحلیل روابط بین این عناصر؛ ۴. ترکیب این یافته‌ها در قالب یک چارچوب نظری منسجم. داده‌های اولیه از طریق روش آرشیوی گردآوری شده و تحلیل داده‌ها به‌صورت تحلیل کیفی متون نظری صورت گرفته است. این روش به پژوهشگر اجازه داده است تا بر پایه شواهد موجود، یک چارچوب مفهومی مبتنی بر ارزش‌های میراث زمین‌شناختی و با رویکرد مدیریتی ارائه کند.

یافته‌ها و بحث

تدوین چارچوب حفاظت از میراث زمین‌شناختی مبتنی بر رهیافت مدیریت ارزش‌محور

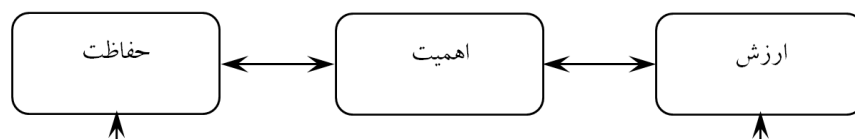
دیکسون^{۱۷} (۱۹۹۱) به تعیین حدود و وسعت ویژگی‌ها و سیستم‌هایی که برای حفاظت زمین‌شناختی باید مدیریت شوند و همچنین شناسایی اینکه کدام ویژگی‌ها مهم هستند، اشاره می‌کند و اهمیت^{۱۸} را به عنوان مفهومی بنیادی برای حفاظت زمین‌شناختی معرفی می‌کند. در سند اصول حفاظت، منتشر شده از سوی میراث انگلستان نیز، حفاظت به عنوان فرایند مدیریت تغییر، در بستر مکان دارای اهمیت شناخته می‌شود (English Heritage, 2008). در همین زمینه، منشور بورا^{۱۹} حفاظت از مکان را در حفاظت از تمام وجوه اهمیت فرهنگی و طبیعی، بدون تأکید غیرقابل توجیه بر هر یک از ارزش‌ها به بهای دیگر ارزش‌ها، دانسته است (ICOMOC, 1999). لذا درک اهمیت مکان، حیاتی و ضروری است و به عنوان یکی از اصول حفاظت شناخته می‌شود (English Heritage, 2008) (شکل ۱). بنابراین باید اقدامات حفاظتی را برای حفاظت از چیزهایی که مهم تلقی می‌شوند، هدایت نمود.



شکل ۱. اهمیت به عنوان اصل بنیادی حفاظت از مکان (نگارنده‌گان با اقتباس از: ICOMOC, 1999; English Heritage, 2008)
Figure 1. Significance as a fundamental principle of place conservation (Authors, edapted from: ICOMOC, 1999; English Heritage, 2008)

امروزه تمام فعالیت‌های حفاظتی، زمانی موفق به نظر خواهند رسید که بتوانند ارزش‌ها را حفظ کنند (Hazen, 2009). درک و شناخت ارزش‌ها مسیری را می‌گستراند که در طی آن اهمیت میراث تعریف می‌شود (English Heritage, 2008). لذا حفظ ارزش در صیانت از آثار تاریخی، یکی از دغدغه‌های مهم در بحث شکل‌گیری منشورها در حفاظت مدرن در دهه‌های اخیر بوده است. باید توجه داشت که ارزش یکی از عوامل تعیین‌کننده اهمیت و اعتبار در مباحث ویژه مرتبط با علم حفاظت است (Mason et al, 2002; Matero, 2000) (شکل ۲)، که در توسعه سیاست‌های حفاظتی، نقش بسیار مهمی را ایفا می‌کند و به‌طور کلی هر فعالیت حفاظتی، زمانی صورت می‌گیرد که شی یا مکانی مهم باشد و از این رو تصمیم‌گیری درباره درمان و مداخله در آن، پیرو این اهمیت است (Mason et al, 2002). از سوی دیگر، اهمیت مکان، مجموعه‌ای از ارزش‌های میراث فرهنگی و طبیعی وابسته به مکان است (English Heritage, 2008). ساختارها، محوطه‌ها، و مناطق میراثی در مقیاس گوناگون، از تک بنا تا منظرهای شهری و طبیعی، اهمیت و ویژگی متمایز خود را از ارزش‌های اجتماعی و معنوی، تاریخی، هنری، زیبایی‌شناختی، طبیعی، علمی، یا دیگر ارزش‌های فرهنگی خود کسب می‌کنند (ICOMOC, 2005). به عبارت دیگر، ارزش، نمودی از اهمیت است که توسط مردم به کیفیت مکان‌ها، مرتبط شده است (English Heritage, 2008).

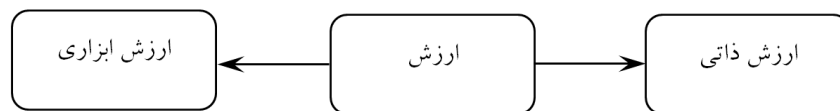
ارزش می‌تواند در دو مفهوم ارزش ذاتی^{۲۰} و ارزش ابزاری^{۲۱}، موضوعیت داشته باشد (شکل ۳). منظور از ارزش ذاتی این است که وقتی شیئی ارزش ذاتی دارد که آن شی در برابر چیزی که ارزش آن وابسته به هدف یا موجود دیگری است، قرار می‌گیرد. ارزش ابزاری، بر خلاف ارزش ذاتی، به این معنا است که وقتی چیزی ارزش ابزاری دارد که ارزش و بهای خود را در انتصاب به هدف یا موجود دیگری، می‌گیرد (Fahimi & Mashhadi, 2009). در این راستا، اندیشمندان حوزه زمین‌شناسی، با هدف حفاظت از پدیده‌های زمین‌شناختی، ارزش‌های زمین‌شناختی را در قالب شش ارزش معرفی نموده‌اند: ارزش علمی و ارزش اکولوژیکی به عنوان ارزش‌های ذاتی؛ ارزش زیبایی‌شناسی، ارزش فرهنگی، ارزش اقتصادی، و ارزش آموزشی نیز به عنوان ارزش‌های ابزاری. در این خصوص، ارزش علمی میراث زمین‌شناختی به یکپارچگی، نماینده بودن، نادر بودن، و نمونه بودن پدیده‌های زمین‌شناختی اشاره دارد (Zorous, 2007).



شکل ۲. حفاظت از ارزش به عنوان عامل تعیین‌کننده اهمیت (نگارنده‌گان با اقتباس از: Mason et al, 2002; Matero, 2000)
Figure 2. Value conservation as a determinant of importance (Authors, edapted from: Mason et al, 2002; Matero, 2000)

ارزش اکولوژیکی نیز به وجود و تنوع گونه‌های گیاهی و جانوری اشاره دارد. این ارزش به نوعی تلاش‌هایی را که برای حفاظت از منابع طبیعی موجود در سایت میراث زمین‌شناختی انجام می‌شود، ارزیابی می‌کند (Zafeiropoulos & Drinia, 2023). به عقیده دینیز^{۲۲} و همکاران (۲۰۲۲) ارزش زیبایی‌شناسی ژئوسایت‌ها نیز در کنار ارزش علمی آن‌ها می‌تواند در شناسایی مناطقی که میراث زمین‌شناختی شاخص و منحصر به فردی دارند کمک کند. وی ابعاد زیبایی‌شناسی ژئوسایت‌ها را به عنوان جاذبه اصلی برای گردشگران تعریف می‌کند. در این میان، ارزش اقتصادی میراث زمین‌شناختی به توانایی ژئوسایت برای ایجاد درآمد برای اقتصاد محلی از طریق گردشگری پایدار اشاره دارد (Zafeiropoulos & Drinia, 2023). ارزش آموزشی ژئوسایت‌ها نیز در قالب عواملی چون وجود امکانات آموزشی، تورهای تخصصی ژئوتوریسم، قابلیت دید اشکال و فرایندها توصیف می‌شود (Kubalicova, 2013). در نهایت، ارزش

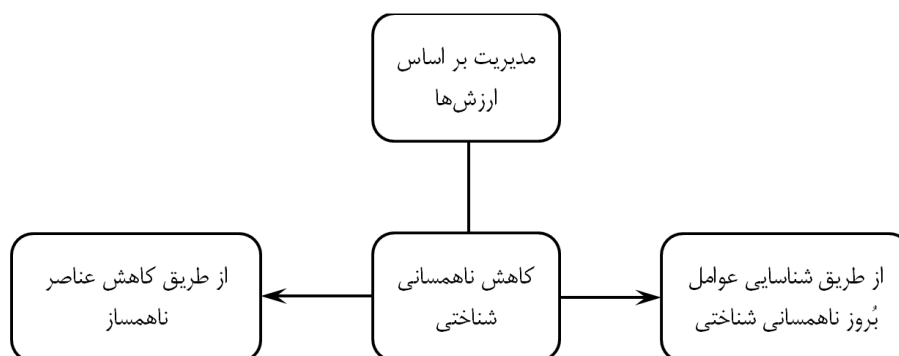
فرهنگی میراث زمین شناختی به ارتباطی که این پدیده‌های زمین شناختی با میراث تاریخی، فرهنگی، مذهبی و هنری دارند اطلاق می‌شود (Reynard et al., 2007).



شکل ۳. مفاهیم ارزش (نگارنده‌گان با اقتباس از: Fahimi & Mashhadi, 2009)

Figure 3. Value concepts (Authors, edapted from: Fahimi & Mashhadi, 2009)

بلانچارد و اوکانر (۱۹۹۷) معتقدند که سیاست‌گذاری، تصمیمات و عملیات، بر مبنای ارزش‌ها هدایت و رهبری می‌شوند. بر این اساس، آن‌ها رویکرد مدیریت بر اساس ارزش‌ها^{۲۳} را مطرح نموده‌اند. به طور کلی، مدیریت بر اساس ارزش‌ها، به شناسایی شکاف‌هایی بین آنچه که می‌گوییم که به آن باور داریم، و آنچه در عمل انجام می‌دهیم، می‌پردازد (Blanchard & O'Connor, 1997). در این زمینه، لئون فستینگر^{۲۴} (۱۹۵۷) با انتشار کتاب «نظریه ناهمسانی شناختی»^{۲۵}، برای اولین بار مفهوم ناهمسانی شناختی را در سطح نظری ارائه کرد. از نظر فستینگر، پایه اصلی این نظریه، این عقیده است که انسان همیشه برای حفظ هم‌سختی، انسجام یا همسازی^{۲۶} درونی بین ارزش‌ها، عقاید، و نگرش‌ها تلاش می‌کند. به عبارت دیگر نوعی کشاننده به سوی همسانی بین شناخت‌ها وجود دارد (Festinger, 1957). فستینگر معتقد است تعارض میان دو عنصر شناختی، زمانی ناهمسانی پیدا می‌کند که تأیید یکی موجب نفی دیگری شود. این حالت زمانی پیش می‌آید که فرد باورهای متضاد یا حتی نگرش و رفتار مخالف هم داشته باشد (Graham, 2007). ناهمسانی شناختی در سه وضعیت زیر اتفاق می‌افتد: اول، یک تناقض منطقی می‌تواند موجب ناهمسانی شناختی شود. دوم، ناهمسانی شناختی زمانی رخ می‌دهد که شخص تناقضی در بین نگرش و رفتار یا بین دو رفتار خود مشاهده کند. سوم، زمانی که انتظارات شدید فرد برآورده نشود، ممکن است ناهمسانی شناختی ایجاد شود (Loudon & Della Bitta, 2012). به عنوان مثال، چنانچه افراد میان باورها (مثلاً میراث زمین شناختی ارزشمند است) و استنتاج‌های واقعی (مثلاً سود قابل‌پذیرشی از میراث زمین شناختی به ما نمی‌رسد) ناهمسانی احساس نمایند، سعی خواهند کرد که با تغییر باورهایشان این ناهمسانی را کاهش دهند. لذا در امر حفاظت، برقراری تعادلی پایدار میان «نیازها و خواسته‌های اجتماعی» و «سیاست‌ها و روش‌های حفاظت از میراث» از اهمیت خاصی برخوردار است (Ercan, 2010). چنانچه میان شاخص‌های یادشده، عدم تطابق وجود داشته باشد، اختلالاتی ایجاد می‌شود که به بروز تعارض‌های اجتماعی در امر حفاظت منجر خواهد شد. به نظر می‌رسد لازم است در ابتدا، زمینه تامین نیازهای اجتماعی مرتبط با حفاظت از میراث، توأم با اعتمادسازی و شفاف‌سازی فراهم شود و کیفیتی از ارتباط، مبتنی بر نظام برد-برد ایجاد گردد (Dahlberg & Burlando, 2009). بنابراین از منظر مدیریت بر اساس ارزش‌ها، ناهمسانی‌های شناختی را می‌توان از یک سو با شناسایی عوامل بروز ناهمسانی شناختی و از سوی دیگر با کاهش عناصر ناهم‌ساز کاهش داد (شکل ۴).



شکل ۴. ارتباط رویکرد مدیریت بر اساس ارزش‌ها با نظریه ناهمسانی شناختی

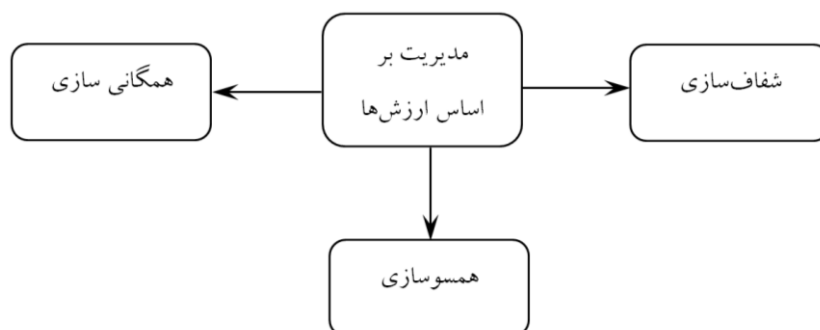
Figure 4. The relationship between the approach of management by values and cognitive dissonance theory

بلانچارد و اوکانر (۱۹۹۷) مدیریت بر اساس ارزش‌ها را به عنوان رویکردی جهت جذب انسان‌ها به سوی اهداف مشترک می‌دانند. آن‌ها سه اصل کلیدی این رویکرد را شفاف‌سازی^{۲۷}، همگانی‌سازی^{۲۸}، و همسوسازی^{۲۹} معرفی می‌کنند (شکل ۵).

همسوسازی با ارزش‌ها، بدون دگرگونی در عادت‌ها، رفتارهای عملی و نگرش‌های ما تحقق نمی‌یابد (Blanchard & O'Connor, 1997). همسویی^{۳۰} مفهوم وسیعی است. به این مفهوم با نام‌های گوناگونی اشاره شده است؛ تناسب (Porter, 1996)، یکپارچه‌سازی (Weill & Broadbent, 1998)، و هارمونی یا همسازی (Luftman, 2000) نمونه‌هایی از این گوناگونی است. فرهنگ لانگمن، همسویی را «ترتیب دادن چیزها به گونه‌ای که در یک خط و یا اینکه به صورت موازی با یکدیگر قرار گیرند» تعریف کرده است. جرج^{۳۱} (۲۰۰۶)، همسویی را ضرورت و جوهره مدیریت می‌داند. رسیدن به همسویی، نیازمند هوشمندی در حداکثرسازی عوامل تقویت‌کننده همسویی و حداقل کردن موانع همسویی است (Luftman, 2000).

همگانی‌سازی ارزش‌ها، از دیدگاه بلانچارد و اوکانر (۱۹۹۷) از طریق به کار بستن مداوم ارزش‌ها در کارهای روزانه حاصل می‌شود. به عقیده آن‌ها راز عملی شدن مدیریت بر اساس ارزش‌ها، در این است که آنچه را که همه بدان اعتقاد داریم، عمل کنیم و آنچه را که عمل می‌کنیم، مبتنی بر باورهایمان باشد.

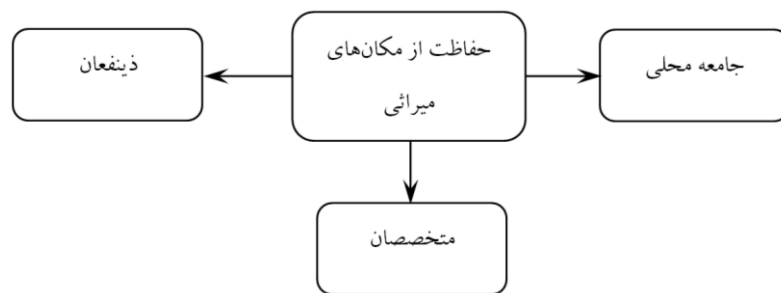
شفاف‌سازی، استعاره‌ای از یک کاربرد نسبتاً جدید است که طی دهه ۱۹۹۰ پدیداری چشمگیری داشته است. شفافیت را می‌توان این‌گونه تعریف کرد: «وضعیتی که در آن، دانش فعالیت‌هایی که موردعلاقه عموم است آشکار شود؛ طوری که استعداد بالقوه برای مسئولیت را آشکار سازد» (Sturges, 2007). شفافیت، در مقابل پنهان بودن به کار می‌رود. به عبارت دیگر، آنچه از دید عموم پنهان نباشد، معنای شفافیت را در بردارد. امانوئل کانت، شفافیت را ابزاری برای محک زدن مشروعیت می‌داند (Chambers, 2004). یکی از راه‌های کاهش تصمیم‌گیری و مدیریت نادرست، شفاف‌سازی اطلاعات است. لذا هر اقدامی در خصوص ارزش‌ها مستلزم شناخت ماهیت و کارکرد ارزش‌ها است. ارزش‌ها، باورهای باثبات و بلندمدتی هستند که نشان می‌دهند در موقعیت‌های مختلف چه چیزی مهم است. آن‌ها استانداردهای ارزیابی هستند که به ما کمک می‌کنند خوب یا بد، درست یا غلط را تعریف کنیم و ترجیحات و تمایلات ما را اولویت‌بندی می‌کنند (Amah & Ahiaizi, 2014).



شکل ۵. اصول کلیدی مدیریت بر اساس ارزش‌ها (Blanchard & O'Connor, 1997)
Figure 5. Key principles of management by values (Blanchard & O'Connor, 1997)

بهترین روش به منظور مدیریت حفاظت از مکان‌های میراثی در نقاط مختلف جهان و به ویژه کانادا، استرالیا و آمریکا، رویکرد مبتنی بر ارزش می‌باشد. ارزش‌های منتسب به مکان از سوی جامعه محلی، ذینفعان و متخصصان، هسته اصلی تشکیل‌دهنده فرآیند مدیریت مبتنی بر ارزش هستند که بر اساس آن‌ها می‌توان به هدایت و راهبری تصمیمات پرداخت (The Getty Conservation Institute Newsletter, 2001) (شکل ۶). مدیریت مبتنی بر ارزش، عملیات هماهنگ و ساختاریافته مکان میراثی با هدف اولیه حفاظت از اهمیت مکان است (The Getty Conservation Institute Newsletter, 2005). همچنین طبق منشور ایکوموس نیوزیلند، برنامه مدیریتی باید بخشی از برنامه حفاظتی مبتنی بر ارزش‌ها باشد. مدیریت حفاظت مکان باید بر اساس درک و شناخت جامع ارزش‌های ملموس و ناملموس میراث باشد؛ از جمله روش‌های شناخت ارزش‌ها می‌توان به مشاوره با مردم محلی، مستندنگاری سیستماتیک و تحقیقات شفاهی اشاره نمود. از این رو، منشور نیوزیلند پایه مدیریت حفاظت از مکان‌های میراثی را در ارزیابی اهمیت مکان و ارزش‌های منتسب به آن می‌داند (ICOMOS New Zealand Charter, 2010).

در حوزه حفاظت از میراث زمین‌شناختی، رویکرد مدیریت ارزش‌محور زمانی به‌درستی تحقق می‌یابد که تصمیم‌گیری‌ها بر اساس شناخت و توجه هم‌زمان به ارزش‌های گوناگون ژئوسایت‌ها صورت گیرد؛ نمونه‌هایی از این رویکرد را می‌توان در پروژه‌های موفق حفاظت عملی مشاهده کرد. در خط ساحلی لایم رجیس^{۳۲} تا چارموث^{۳۳} در انگلیس، مدیریت بر مبنای ارزش علمی (وجود فسیل‌های ژوراسیک)، و آموزشی (کاربرد در برنامه‌های آموزشی و پژوهشی) انجام شد و اصلاح طرح‌های مهندسی ساحلی برای حفظ رخنمون‌ها، نمونه‌ای از مداخله هوشمندانه مبتنی بر ارزش‌ها بود. در ویتلسی^{۳۴} در انگلیس، هم‌افزایی میان ارزش‌های علمی (رخنمون‌های فسیل‌دار)، آموزشی و اکولوژیکی (تبدیل معادن متروکه به ذخایر طبیعی) به شکل‌گیری همکاری پایدار میان بهره‌برداران معدن و نهادهای محلی منجر شد (Prosser et al., 2018: 204-206). در لاریوخای^{۳۵} اسپانیا، مدیریت ارزش‌محور با تمرکز بر ارزش‌های فرهنگی (ردپاهای دیناسورها)، زیبایی‌شناختی (محیط‌های طبیعی کوهستانی)، و آموزشی (ایجاد زیرساخت‌های تفسیری) شکل گرفت و طراحی زیرساخت‌ها به‌گونه‌ای انجام شد که هم از مخاطره‌های طبیعی محافظت کند و هم تجربه بازدیدکنندگان را ارتقا بخشد. همچنین تنگه لاریسکا^{۳۶} در نزدیکی شهر والدپرادوس^{۳۷} در اسپانیا، با تأکید بر ارزش‌های ژئومورفولوژیکی منحصربه‌فرد (علمی)، زیبایی‌شناسی چشمگیر، و ظرفیت‌های بالای ژئوتوریسم (اقتصادی و آموزشی)، در برابر پروژه ساخت سد مورد حفاظت قرار گرفت؛ موردی که اهمیت لحاظ‌کردن میراث زمین‌شناختی در ارزیابی‌های زیست‌محیطی و تصمیم‌سازی‌های کلان را برجسته ساخت (Prosser et al., 2018: 206-209). این نمونه‌ها گویای آن هستند که حفاظت مؤثر ژئوسایت‌ها، نیازمند درک جامع از طیف متنوع ارزش‌های آن‌ها و تلفیق این درک با سیاست‌گذاری، برنامه‌ریزی و مشارکت ذی‌نفعان است.



شکل ۶ مشارکت‌کنندگان در فرآیند مدیریت حفاظت از مکان‌های میراثی (نگارنده‌گان با اقتباس از: The Getty Conservation Institute Newsletter, 2001)

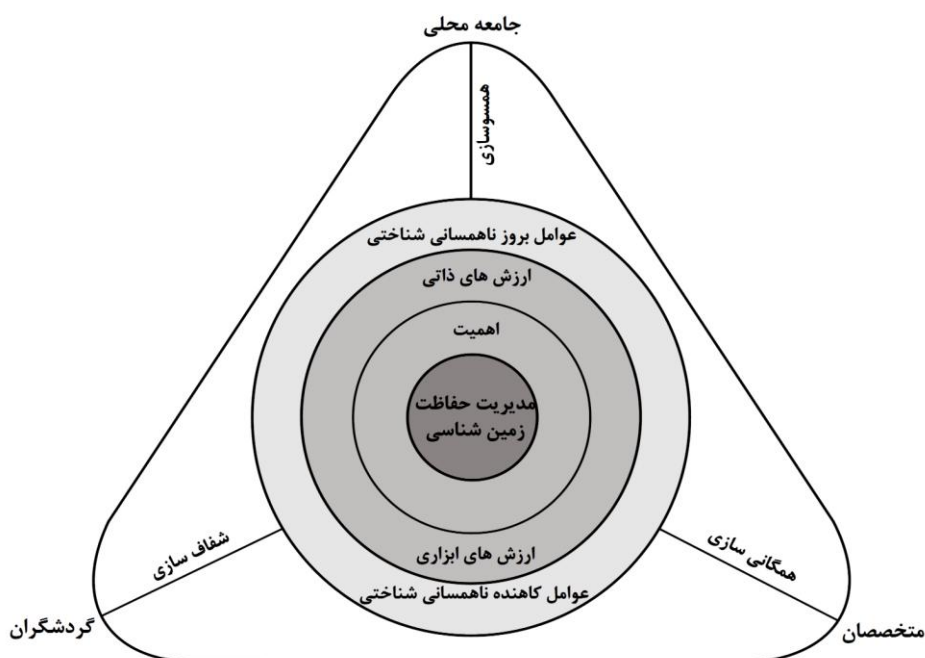
Figure 6. Participants in the conservation management process of heritage sites (Authors, edapted from: The Getty Conservation Institute Newsletter, 2001)

بنابراین چارچوب پیشنهادی این پژوهش بر پایه مفاهیم اهمیت و ارزش و همچنین بر مبنای تلفیق دو رویکرد نظری اصلی یعنی «مدیریت بر اساس ارزش‌ها» و «نظریه ناهمسانی شناختی» طراحی گردید. شکل (۷) چارچوب حفاظت از میراث زمین‌شناختی مبتنی بر رهیافت مدیریت ارزش‌محور را نشان می‌دهد.

مبنای اولیه این چارچوب، تأکید بر اهمیت مکان به عنوان بنیانی در حفاظت زمین‌شناختی است؛ اهمیتی که بر پایه ارزش‌های متناسب به مکان تعریف می‌شود. دیکسون^{۳۸} (۱۹۹۱) نیز به روشنی بیان می‌کند که حفاظت، مستلزم شناسایی ویژگی‌ها و سیستم‌هایی است که از نظر زمین‌شناختی اهمیت دارند. به‌طور مشابه، منشور بورا و اصول میراث انگلستان، حفاظت را فرآیندی در جهت مدیریت تغییر در بستر اهمیت مکان می‌دانند. بنابراین نخستین گام در چارچوب پیشنهادی، تعریف و تفکیک ارزش‌هایی است که اهمیت مکان را می‌سازند. این ارزش‌ها در دو دسته کلی ارزش‌های ذاتی و ارزش‌های ابزاری جای می‌گیرند. ارزش‌های ذاتی شامل ارزش‌های علمی و اکولوژیکی و ارزش‌های ابزاری شامل ارزش‌های زیبایی‌شناسی، اقتصادی، آموزشی، و فرهنگی می‌باشد. این تقسیم‌بندی امکان آن را فراهم می‌آورد تا شناخت ما از اهمیت مکان، بر پایه فهمی چندبعدی از ارزش‌ها استوار گردد.

با این حال، صرف شناخت ارزش‌ها برای حفاظت کافی نیست. در بسیاری موارد، بین آنچه افراد یا جوامع به‌عنوان ارزش باور دارند و آنچه در عمل انجام می‌دهند، نوعی گسست یا ناهمخوانی دیده می‌شود. نظریه ناهمسانی شناختی فستینگر^{۳۹} (۱۹۵۷) این وضعیت را تبیین می‌کند. هنگامی که فرد یا جامعه‌ای به اهمیت یک مکان باور دارد اما رفتار یا سیاست‌های آن‌ها در راستای این باور نیست، نوعی ناهمسانی در نظام شناختی به وجود می‌آید که یا به تغییر رفتار می‌انجامد یا به بازسازی شناخت‌ها برای کاهش فشار

روانی ناشی از این تعارض. چارچوب حاضر با تکیه بر این نظریه، شناسایی چنین ناهمسانی‌هایی را بخشی از مسیر حفاظت از میراث زمین‌شناختی قرار داده و از آن به‌عنوان نشانه‌ای برای مداخله استفاده می‌کند.



شکل ۷. چارچوب حفاظت از میراث زمین‌شناختی مبتنی بر رهیافت مدیریت ارزش محور
Figure 7. Geoheritage conservation framework based on approach of management by values

در مرحله بعد، برای کاهش ناهمسانی‌های شناختی و ارتقای رفتارهای حفاظتی، از اصول مدیریت بر اساس ارزش‌ها بهره گرفته می‌شود؛ مدلی که بلانچارد و اوکانر (۱۹۹۷) بر اساس سه اصل کلیدی شفاف‌سازی، همگانی‌سازی و همسوسازی تعریف کرده‌اند. این اصول در چارچوب، به ترتیب به معنای روشن‌سازی ماهیت ارزش‌ها، جاری ساختن آن‌ها در تعاملات روزمره ذی‌نفعان، و هماهنگ‌سازی بین ارزش‌ها، نگرش‌ها و کنش‌ها تعبیر شده‌اند. بر همین مبنا، چارچوب با در نظر گرفتن سه گروه اصلی ذی‌نفعان شامل جامعه محلی، گردشگران، و متخصصان، تلاش می‌کند نقش هر کدام را در جهت حفظ یا تضعیف ارزش‌های مکان تبیین کند. این چارچوب در نهایت، با هدف حفظ اهمیت مکان و برقراری تعادل پایدار میان نیازهای اجتماعی و سیاست‌های حفاظتی، تلاش می‌کند با ایجاد سازوکاری منعطف و مبتنی بر گفت‌وگوی ارزش‌محور، تصمیم‌گیری‌ها را از سطح فنی صرف به سطحی اجتماعی، مشارکتی و انسانی ارتقاء دهد. به عبارت دیگر، حفاظت در این چارچوب، نه صرفاً اقدامی فیزیکی، بلکه فرآیندی است که در بستر تعاملات ارزشی، شناختی و رفتاری سامان می‌یابد. چنین رویکردی به‌ویژه در بسترهایی چون میراث زمین‌شناختی، که ماهیتی چندوجهی و پیچیده دارند، امکان آن را می‌دهد تا حفاظت از این میراث نه تنها علمی و تخصصی، بلکه مردمی، پایدار و مؤثر باشد.

نتیجه‌گیری

امروزه ایجاد مناطق حفاظت‌شده و تصویب قوانین مربوطه و اجرای جریمه‌ها، هرچند یک روش حفاظتی محسوب می‌شود، ولی این روش به دلایل مختلف از جمله: امکان تخلف از قانون، گستردگی و پراکندگی میراث زمین‌شناختی، مشکلات نظارتی و غیره، نمی‌تواند تضمین‌کننده پایداری آن‌ها در بلندمدت باشد. بنابراین، باید توجه داشت که رویکردهای حفاظتی که صرفاً به حفاظت فیزیکی میراث زمین منتهی می‌شود، یک رویکرد منسوخ‌شده در ادبیات کنونی حفاظت است. لذا شناسایی مؤلفه‌های تأثیرگذار بر حفاظت از میراث زمین‌شناختی و ارائه چارچوبی در این زمینه، امری ضروری به نظر می‌رسد. از این‌رو در این پژوهش، چارچوبی برای حفاظت از میراث زمین‌شناختی مبتنی بر مدیریت ارزش‌محور ارائه گردید. چارچوب پیشنهادی این پژوهش بر پایه مفاهیم اهمیت و ارزش و همچنین بر مبنای تلفیق رویکرد مدیریت بر اساس ارزش‌ها با نظریه ناهمسانی شناختی طراحی گردید. اما با وجود کارآمدی

مفهومی چارچوب پیشنهادی، پیاده‌سازی آن در عمل با چالش‌هایی نیز همراه خواهد بود. نخستین چالش، مسئله شناسایی و اولویت‌بندی دقیق ارزش‌هاست؛ چراکه ارزش‌ها، به‌ویژه در جوامع محلی، اغلب ناهمگون، چندلایه و بعضاً متناقض‌اند. این موضوع ممکن است فرآیند همسوسازی را با دشواری‌هایی مواجه کند، زیرا توافق جمعی بر سر اهمیت نسبی ارزش‌های ذاتی و ابزاری همواره امکان‌پذیر نیست. چالش دوم به ناهمسانی‌های شناختی تثبیت‌شده در رفتار ذی‌نفعان بازمی‌گردد. تغییر نگرش و رفتارهای نهادینه‌شده نیازمند زمان، آموزش، و گاه اصلاح ساختارهای نهادی و قانونی است؛ مسیری که ممکن است با مقاومت اجتماعی، بی‌اعتمادی یا منافع اقتصادی در تضاد باشد. چالش سوم به شفاف‌سازی بازمی‌گردد؛ در بسیاری از بسترهای مدیریتی، فقدان داده‌های شفاف یا نبود بسترهای مشارکت واقعی، مانع از تحقق اصل شفافیت می‌شود. افزون بر این، همگانی‌سازی ارزش‌ها مستلزم حضور نهادهای تسهیل‌گر، رسانه‌های مؤثر و آموزش پیوسته است که در بسیاری از مناطق یا وجود ندارند یا ناکارآمد عمل می‌کنند. در نهایت، تحقق مدیریت مبتنی بر ارزش در حوزه میراث زمین‌شناختی، نیازمند تعامل میان حوزه‌های علمی، فرهنگی، اقتصادی و سیاسی است؛ تعاملی که اگر هماهنگ صورت نگیرد، می‌تواند به واگرایی در تصمیم‌گیری و افت کارایی چارچوب منجر شود. با این حال، آگاهی از این چالش‌ها و طراحی راهکارهای بومی‌سازی‌شده و مشارکتی، می‌تواند از شدت آن‌ها کاسته و مسیر تحقق چارچوب را هموارتر سازد.

در این میان، برای مقابله عملی با چالش‌های شناسایی و اولویت‌بندی ارزش‌ها، می‌توان از روش‌های مشارکتی چون گروه‌های متمرکز، مصاحبه‌های عمیق با ذی‌نفعان، و نقشه‌برداری اجتماعی ارزش‌ها بهره گرفت. این روش‌ها امکان استخراج چندگانه و رتبه‌بندی نسبی ارزش‌ها را در بافت محلی فراهم می‌کنند. در مواجهه با ناهمسانی‌های شناختی، به‌ویژه میان نگرش و رفتار ذی‌نفعان، اجرای برنامه‌های آموزشی مبتنی بر موقعیت‌های واقعی، کمپین‌های آگاهی‌بخشی، و سناریوهای مشارکتی می‌تواند در ایجاد شناخت مجدد و اصلاح رفتار مؤثر واقع شود. این برنامه‌ها با استفاده از روایت‌های بومی، مستندسازی خاطرات جمعی، و پیوند عاطفی با مکان، به کاهش شکاف میان باور و رفتار کمک می‌کنند. برای تحقق اصل شفاف‌سازی، ایجاد سامانه‌های اطلاع‌رسانی بومی‌سازی‌شده (نظیر تابلوهای اطلاع‌رسان، اپلیکیشن‌های موبایلی، و جلسات محلی گزارش عملکرد) ضروری است تا داده‌ها، تصمیمات، و منطق حفاظتی برای عموم قابل‌دسترس، قابل‌فهم و قابل‌پاسخ‌گویی شوند. در راستای همگانی‌سازی ارزش‌ها، راهکارهایی همچون تعبیه ارزش‌ها در برنامه‌های آموزشی مدارس، تولید محتوای چندرسانه‌ای محلی، و ادغام ارزش‌ها در رویدادهای اجتماعی (نظیر جشنواره‌ها یا تورهای تفسیر میراث) قابلیت اجرا دارند. نهایتاً برای همسوسازی، ایجاد ساختارهای مشورتی چندبخشی میان جامعه محلی، متخصصان، و نهادهای دولتی، و همچنین گنجاندن الزامات ارزشی در طرح‌های توسعه منطقه‌ای (همچون طرح‌های گردشگری پایدار یا مدیریت منابع طبیعی) پیشنهاد می‌شود. بدین ترتیب، هر یک از سه اصل مدیریت بر اساس ارزش‌ها، نه تنها در سطح نظری، بلکه از طریق ابزارها و اقدامات عینی، می‌تواند زمینه‌ساز کاهش شکاف‌ها، افزایش همسویی و در نهایت تحقق حفاظت پایدار از میراث زمین‌شناختی گردد.

سپاسگزاری

نویسندگان از داوران ناشناس به خاطر رویکرد مثبت آن‌ها نسبت به مقاله و همچنین دیدگاه‌ها و پیشنهادهای ارزشمندشان که به بهبود نتایج این پژوهش کمک کرده است، صمیمانه تشکر می‌کنند. همچنین از دکتر مهدی رازانی، سردبیر نشریه «دانش حفاظت و مرمت» و همکاران ایشان به خاطر همکاری‌هایشان در انتشار این مقاله قدردانی می‌شود.

تضاد منافع: در این مقاله تضاد منافع وجود ندارد.

حامیان مادی و معنوی: این اثر تحت حمایت مادی بنیاد ملی علم ایران (INSF) برگرفته شده از طرح شماره «۴۰۳۰۴۹۹» انجام شده است.

شیوه دستیابی به مواد و داده‌ها: داده خام در این مقاله استفاده نشده است.

1. Flora
2. Fauna
3. Gray
4. Leon Festinger
5. Gray
6. Garcí'a-Ortiz et al
7. Tavares et al
8. Fuertes-Gutiérrez et al
9. Wignall et al
10. Ranjbar
11. Zand Moghadam
12. Fakhari and Noormohammadi
13. Yazdi and Dabiri
14. Mohammadi Araghi
15. Zanganeh Asadi
16. Goli Mokhtari
17. Dixon
18. Significance
19. Burra Charter
20. Intinsic Value
21. Instrumental Value
22. Diniz
23. Management by values (MBV)
24. Leon Festinger
25. Theory of Cognitive Dissonance
26. Harmony
27. Claryfing
28. Communicating
29. Aligning
30. Alignment
31. George
32. Lyme Regis
33. Charmouth
34. Whittlesey
35. La Rioja
36. La Risca Gorge
37. Valdeprados
38. Dixon
39. Leon Festinger

References / منابع

- Alcantara-Ayala, I. (2002). Geomorphology, Natural Hazards, Vulnerability and Prevention of Natural Disasters in Developing Countries, *Geomorphology*, 47, pp.107-124. [https://doi.org/10.1016/S0169-555X\(02\)00083-1](https://doi.org/10.1016/S0169-555X(02)00083-1)
- Amah, E. and Ahiauzu, C. (2014). Shared values and organizational effectiveness: a study of the Nigerian Banking industry. *Journal of management development*, Vol.33, No.7, 694-708. <https://doi.org/10.1108/JMD-09-2010-0065>
- Andrasanu, A., (2009). Geoeducation - a key part of Geoconservation. Abstract. *Studia Universitatis Babeş-Bolyai. Geologia, Special Issue, MAEGS* - 16, pp. 5. <https://www.researchgate.net/publication/266013618>
- Blanchard, Kenneth. H. and O'Connor, Michael. J. (1997). *Managing by Values*, San Francisco: Berrett-Koehler Publishers, first edition.
- Brilha, J. (2002). Geoconservation and protected areas. *Environmental conservation*, 29, pp 273-276. <http://dx.doi.org/10.1017/S0376892902000188>

- Brilha, J. and Dias, G. (2004). Protected area interpretation based on geology, Book of Abstract 32nd IGC-Florence, 2004.
- Cater, E. (2002). Spread and backwash effects in ecotourism: implications for sustainable du patrimoine géologique. Mémoires de la Société géologique de France 165. <https://doi.org/10.1504/IJSD.2002.003752>
- Chambers, S. (2004). Behind closed doors: publicity, secrecy, and the quality of deliberation. Journal of Political Philosophy, 12(4), 389-410. <https://doi.org/10.1111/j.1467-9760.2004.00206.x>
- Cleal, C. J. (2007). Geoconservation - what on Earth are we doing? In Hlad, B., & Herlec, U. (Eds.), Regional Conference on Geoconservation: Geological heritage in the South-European Europe. Book of abstracts (p. 25). Ljubljana: Environmnetal Agency of the Republic of Slovenia.
- Dahlberg, A. C., and Burlando, C. (2009). Addressing trade-offs: experiences from conservation and development initiatives in the Mkuze wetlands, South Africa. Ecology and Society 14(2): 37. <http://dx.doi.org/10.5751/ES-03183-140237>
- Diniz, M. T. M., de Araújo, I. G. D., & das Chagas, M. D. (2022). Comparative study of quantitative assessment of the geomorphological heritage of the coastal zone of Icapuí-Ceará, Brazil. International Journal of Geoheritage and Parks, 10(1), 124-142. <https://doi.org/10.1016/j.ijgeop.2022.02.006>
- DIXON, G., (1991). Earth Resources of the Tasmanian Wilderness World Heritage Area – A Preliminary Inventory of Geological, Geomorphological and Soil Features; Parks & Wildlife Service Occasional Paper No. 25, Hobart. <https://www.researchgate.net/publication/274712094>
- English Heritage (2008), Conservation principles: policies and guidance for the sustainable management of Historic Environment, English heritage, London.
- Ercan, M. A. (2010). Searching for a Balance Between Community Needs and Conservation Policies in Historic Neighborhoods of Istanbul. European Planning Studies, 18(5), 833-859. <http://dx.doi.org/10.1080/09654311003651552>
- Fahimi, A., Mashhadi, A. (2009). Intrinsic value and instrumental value in the philosophy of environment. Theol Philos Res 11(1):195-216. <https://doi.org/10.22091/pfk.2009.191>
- [فهمی، عزیزالله و مشهدی، علی (۱۳۸۸). ارزش ذاتی و ارزش ابزاری در فلسفه محیط زیست (از رویکردهای فلسفی تا راهبردهای حقوقی. پژوهش‌های فلسفی - کلامی، ۱۱(۱)، ۲۱۶-۱۹۵. <https://doi.org/10.22091/pfk.2009.191>]
- Fakhari, S., Noormohammadi, A.M. (2013). Volcano tourism with an emphasis on hydrothermal areas, a case study: Damavand volcano, the second national conference on tourism, geography and sustainable environment, Hamadan. <https://civilica.com/doc/329335>
- [فخاری، سعیده و نورمحمدی، علی محمد (۱۳۹۳). گردشگری آتشفشان با تاکید بر مناطق هیدروترمال مطالعه موردی: آتشفشان دماوند. دومین همایش ملی گردشگری، جغرافیا و محیط زیست پایدار. <https://civilica.com/doc/329335>]
- Festinger, L. (1957). A theory of cognitive dissonance. Stanford, CA: Stanford University Press.
- Fuertes-Gutiérrez, I., García-Ortiz, E., & Fernández-Martínez, E. (2016). Anthropic threats to geological heritage: characterization and management: a case study in the dinosaur tracksites of La Rioja (Spain). Geoheritage, 8(2), 135-153. <http://dx.doi.org/10.1007/s12371-015-0142-3>
- García-Ortiz, E., Fuertes-Gutiérrez, I., & Fernández-Martínez, E. (2014). Concepts and terminology for the risk of degradation of geological heritage sites: fragility and natural vulnerability, a case study. Proceedings of the Geologists' Association, 125(4), 463-479. <https://doi.org/10.1016/j.pgeola.2014.06.003>
- George H. Labovitz. (2006). The power of alignment: how the right tools enhance organizational focus, Business Performance Management.
- Goli Mokhtari, L., Bahramabadi, E., Solgi, L. (2018). Comparative study of the geotourism abilities of Aleshtar city using Pralong and Pereira models. J Geography Dev 16(52), 69-96. <https://doi.org/10.22111/gdij.2018.4110>
- [گلی مختاری، لیلا؛ بهرام آبادی، الهام؛ سلگی، لیلا (۱۳۹۷). بررسی تطبیقی توانمندی‌های ژئوتوریسم شهرستان الشتر با استفاده از مدل‌های پرالونگ و پرییرا. مجله جغرافیا و توسعه، ۱۶(۵۲)، ۹۶-۶۹. <https://doi.org/10.22111/gdij.2018.4110>]
- Graham, R. (2007). Theory of cognitive dissonance as it pertains to morality, Journal of Scientific Psychology, 1(1): 20- 24. <https://api.semanticscholar.org/CorpusID:16524704>
- Gray, M. (2004). Geodiversity: Valuing and Conserving Abiotic Nature. Chichester, U.K.: John Wiley & Sons, 508p.
- Gray, M. (2008). Geodiversity: the origin and evolution of a paradigm. In (Burek, C.V. & Prosser, C.D.; eds) The History of Geoconservation. Geological Society, London, Special Publications, 300, 31-36. <http://dx.doi.org/10.1144/SP300.4>
- Gray, M. (2013). Geodiversity: Valuing and Conserving Abiotic Nature, Second Edition. Published by John Wiley & Sons, Ltd, p271

- Hazen, H (2009). Valuing natural heritage: park visitors' values related to World Heritage sites in the USA, *Current Issues in Tourism*, 12(2), 165–181. <https://doi.org/10.1080/13683500802538260>
- ICOMOS (1999). Burra Charter, Australia ICOMOS, <http://www.icomos.org/index.php/en/charters-andtexts> (Accessed on: May 2015).
- ICOMOS (2005). Xi'an Declaration on the Conservation of the Setting of Heritage Structures, Sites and Areas, <http://www.icomos.org/index.php/en/charters-andtexts> (Accessed on: May 2015).
- ICOMOS New Zealand Charter (2010). ICOMOS New Zealand Charter for the Conservation of Places of Cultural Heritage Value, Copies of this charter may be obtained from ICOMOS NZ (Inc.).
- Kubalíková, L. (2013). Geomorphosite assessment for geotourism purposes. *Czech Journal of Tourism*, 2(2), 80-104. <http://dx.doi.org/10.2478/cjot-2013-0005>
- Loudon, David L. and Della Bitta, Albert J. (2002). *Consumer Behaviour – Concepts and applications*, Tata McGraw Hill Publishing Company Limited, Fourth Edition, pp.431
- Luftman, J.N. (2000). Assessing business-IT alignment maturity. *Communications of Association for Information Systems*, 4(14), 1–51. <http://dx.doi.org/10.4018/9781878289872.ch006>
- Mason, R; David, M & Delatorre, M. (2002). Port Arthur historic site management Authority a case study, Getty Conservation Institute, Los Angless.
- Matero, F (2000), Ethics and Policy in Conservation, Newsletter. <https://www.academia.edu/99830893>
- Mohammadi Aragh, A., Nekouie Sadri, B., Hashemi, S. and Bayatani, A. (2016). Evaluation of geoheritage for development of geotourism in Takab area, Northwest of Iran. *Scientific Quarterly Journal of Geosciences*, 25(99), 123-132. <https://doi.org/10.22071/gsj.2016.40890>
- [محمدی عراق، آذر؛ نکویی صدری، بهرام؛ هاشمی، سید سعید و بیاتانی، علی (۱۳۹۵). شناسایی و ارزیابی میراث زمین‌شناسی پیرامون سایت میراث جهانی تخت سلیمان به منظور تأسیس ژئوپارک پیشنهادی تخت سلیمان در آذربایجان غربی. فصلنامه علمی علوم زمین، ۲۵(۹۹). ۱۳۲–۱۲۳. <https://doi.org/10.22071/gsj.2016.40890>]
- Porter, M. E. (1996). What is strategy? *Harvard Business Review*, 74 (6): 61-78.
- Prosser, C. D., Díaz-Martínez, E., & Larwood, J. G. (2018). The conservation of geosites: principles and practice. In *Geoheritage* (pp. 193-212). Elsevier. <https://doi.org/10.1016/B978-0-12-809531-7.00011-3>
- Ranjbar, M. (2008). Geotourism capabilities of Tang Zingan Salehabad Mehran. *Geographical Perspective*, 9: 81-100. <https://sanad.iau.ir/Journal/jshsp/Article/1032681>
- [رنجبر، محسن (۱۳۸۸). قابلیت‌های ژئوتوریستی تنگ زیگان صالح‌آباد شهرستان مهران. مطالعات برنامه‌ریزی سکونتگاه‌های انسانی، ۴(۹)، ۱۰۰–۸۱. <https://sanad.iau.ir/Journal/jshsp/Article/1032681>]
- Reynard, E., Baillifard, F., Berger, J.-P., Felber, M., Heitzmann, P., Hipp, R., Jeannin, P.-Y., Vavrecka-Sidler, D. & K. von Salis, (2007). *Les géoparcs en Suisse: un rapport stratégique*. – Berne: Académie suisse des sciences naturelles. <https://iris.unil.ch/entities/publication/898e4cd7-af37-4605-ac38-1c87c440badb>
- Reynard, E., Coratza, P., (2007). Geomorphosites and geodiversity: a new domain of research. *Geographica Helvetica*, 62, pp.138-139. <http://dx.doi.org/10.5194/gh-62-138-2007>
- Schutte, I. C., (2009). A strategic management plan for the sustainable development of geotourism in south Africa. Doctorate's thesis, North-West University, 465 p.
- Sharples, C. (2002). Concepts and principals of geoconservation. Tasmanian. Parks & Wildlife Service Website, Version 3. Septamper 2002. <https://www.researchgate.net/publication/266021113>
- Sturges, Paul, (2007). What is This Absence Called Transparency, Delivered at an ICIE Conference, Pretoria.
- Tavares, A. O., Henriques, M. H., Domingos, A., & Bala, A. (2015). Community involvement in Geoconservation: A conceptual approach based on the Geoheritage of South Angola. *Sustainability*, 7(5), 4893-4918. <https://doi.org/10.3390/su7054893>
- The Getty Conservation Institute (2005). *Heritage Values in Site Management, Four Case Studies*, Christopher Hudson, Los Angeles, California 1682-90049.
- The Getty Conservation Institute Newsletter (2001). *Conservation*, V. 16, No .3 , Los Angeles CA 1684-90049 USA, pp. 8-5.
- Tsaur, S. H., Lin, Y. C., Lin, G. H., (2006). Evaluating ecotourism sustainability from the integrated perspective of resource, community and tourism. *Tourism Management*, 27, 640–653. <https://doi.org/10.1016/j.tourman.2005.02.006>
- Vogt, H., (1997). The economic benefits of tourism in the marine reserve of Apo Island, Philippines. In: Lessios, H.A., Macintyre, I.G. (Eds.), *Proceedings of the Eighth International Coral Reef Symposium*, vol. 2. Smithsonian Tropical Research Institute, Panama, pp. 2102–2104.
- Weighell, T. (2000). National and international strategies for the integration of geological and nature conservation. *Book of Abstracts of the 31st International Geological Congress*, Rio de Janeiro.

- Weill, P. & Broadbent, M. (1998). *Leveraging the New Infrastructure: How Market Leaders Capitalize on Information Technology*. Massachusetts: Harvard Business School Press, Boston.
- Wignall, R. M., Gordon, J. E., Brazier, V., MacFadyen, C. C., & Everett, N. S. (2018). A qualitative risk assessment for the impacts of climate change on nationally and internationally important geoheritage sites in Scotland. *Proceedings of the Geologists' Association*, 129(2), 120-134. <https://doi.org/10.1016/j.pgeola.2017.11.003>
- Yazdi, A., Dabiri, R. (2015). An introduction to geodiversity as a basis for development of geotourism. *J New Find Appl Geol*, 9(18), 74-82. https://nfag.basu.ac.ir/article_1392.html?lang=en
- [یزدی، عبدالله و دبیری، رحیم (۱۳۹۴). درآمدی بر ژئودایورسیتی، به‌عنوان پایه‌ای برای توسعه ژئوتوریسم. یافته‌های نوین زمین‌شناسی کاربردی، ۹(۱۸)، ۷۴-۸۲. https://nfag.basu.ac.ir/article_1392.html?lang=fa]
- Yazdi, A., Emami, M.H. and Shafiee, S.M. (2014b) Dasht-e Lut in Iran, the Most Complete Collection of Beautiful Geomorphological Phenomena of Desert. *Open Journal of Geology*, 4, 249-261. <http://dx.doi.org/10.4236/ojg.2014.46019>
- Zafeiropoulos, G., & Drinia, H. (2023). GEOAM: a holistic Assessment Tool for unveiling the Geoeducational potential of Geosites. *Geosciences*, 13(7), 210. <https://doi.org/10.3390/geosciences13070210>
- Zand Moghadam, M.R. (2008). Studying the Capabilities of the Desert Plain as a Big Geopark of Central Iran and Its Role in the Sustainable Development of Semnan Province, *Amash Mohit*, 6, 99-118. <https://www.magiran.com/paper/902058>
- [زندمقدم، محمدرضا (۱۳۸۸). بررسی توانمندی‌های دشت کویر به عنوان ژئوپارک بزرگ ایران مرکزی و نقش آن در توسعه پایدار استان سمنان. فصلنامه آمایش محیط، ۶، ۹۹-۱۱۸. <https://www.magiran.com/paper/902058>]
- Zanganeh Asadi, M.A., Amirahmadi, A., & Shayan Yeganeh, AA. (2018). Mechanism of protection of proposed Geopark West of Khorasan Razavi by brilha method. *J Geogr Plan* 22(63), 117-137. https://geoplanning.tabrizu.ac.ir/article_7508.html?lang=en
- [زنگنه اسدی، محمد علی؛ امیراحمدی، ابوالقاسم و شایان یگانه، علی اکبر (۱۳۹۷). ارزیابی ژئومورفوسایت‌های ژئوپارک پیشنهادی غرب خراسان رضوی به روش بریلها به منظور حفاظت از میراث زمین‌شناختی. جغرافیا و برنامه‌ریزی، ۲۲(۶۳)، ۱۱۷-۱۳۷. https://geoplanning.tabrizu.ac.ir/article_7508]
- Zouros, N. C. (2007). Geomorphosite assessment and management in protected areas of Greece Case study of the Lesbos island-coastal geomorphosites. *Geographica Helvetica*, 62(3), 169-180. <http://dx.doi.org/10.5194/gh-62-169-2007>